

عوامل پیدایش معنای احتمالی در آیات

صادق علامانی

دبیر دبیرستان‌های

شهرری

بخ ۲۳: ۲۲۵؛ فتح‌القدر، ج ۴: ۴۳۲.

بدین نحو، در ادواتی هم چون «ما» و «إن» اشتراک وجود دارد. «ما» در معانی نفی، استفهام، مصدری، اسم موصول و دیگر ادوات اشتراک دارد، و «إن» در شرط، نفی و تخفیف (إن) مشترک است. بنابراین، اگر در کلام قرینه‌ای باشد که یکی از معانی اشتراک لفظی را تصریح کند، جمله معنای صریح، و در غیر این صورت معنی غیر صریح دارد؛ مانند: «صدقوا ما عاهدوا الله» [احزاب/ ۲۳].

احتمال دارد «ما» مای صریح باشد؛ یعنی: «صدقوا عهد الله». و یا مای متوجه باشد؛ یعنی: «صدقوا الذي عاهدوا الله عليه». اما اگر با ضمیر «عاهدوا» بیاید و گذشته شود: «صدقوا ما عاهدوا الله عليه»، موصولیت «ما» کاملاً مشخص و معنای صریح حاصل می‌شود.

و یا در «و إن كان مکرم لتزول منه الجبال» [ابراهیم/ ۴۶]، به احتمال «إن» شرطیه داریم: «ولو كان مکرم معداً لإزالة الجبال» (با مکر آن‌ها، کوه‌ها از جا برکنده شوند). و به احتمال «إن» نافی داریم: «و ما كان مکرم لتزول منه الجبال» (با مکر آن‌ها، کوه‌ها از جا برکنده نشوند)، و نمونه‌های دیگر.

۲. اشتراک در معنای ساختاری: گاهی ساختار (ساخت یا وزن کلمه) کلمه‌ای بر بیش از یک معنا دلالت دارد، مانند «فعلیل» که این وزن در مصدر «کرم»، صفت

با تعموق در عبارات عربی، درمی‌یابیم که با این نوع بخش معنایی روبه‌رو هستیم: معنای احتمالی و معنای غیر احتمالی. در این جا به معنای احتمالی خواهیم پرداخت. عواملی که سبب معنای احتمالی می‌شوند، کم نیستند؛ از آن جمله‌اند:

۱. اشتراک لفظی در معنای مفرد: هرگاه کلمه‌ای بیش از یک معنا داشته باشد و در جمله نیز قرینه‌ای نباشد که معنی را روشن سازد، جمله معنای احتمالی به خود می‌گیرد؛ مانند «العین» که در معانی بسیاری مشترک است: چشمه‌ی آب، چشم آدمی، خورشید، طلا، جاسوس، شاهین ترازو و...

در «القرء» که هم به معنای «پاکی و طهر»، و هم به معنای «حیض» است و نیز در این آیه: «یتربصن بأنفسهن ثلثة قروء» [بقره/ ۲۲۸] اختلاف نظر کرده‌اند. بنابراین، برخی آن را طهر و پاکی و عده‌ای آن را حیض دانسته‌اند (بنگرید: البحر المحيط، ج ۲: ۱۸۶).

و چنین است «الید» که به معنای توانایی و قدرت، نعمت و عضو بدن به کار می‌رود. و از همین روی، در آیه‌ی «لما خلقت بیدی» [ص/ ۷۵]، اختلاف نظر کرده‌اند. برخی معتقدند، «ید» در این آیه به معنای قدرت پروردگار است و برای تأیید به صورت مثنای (یدی) آمده است. و عده‌ی دیگری معتقدند، «ید» برای خداوند ثابت است در معنی متناسب آن. این صفتی از صفات اوست و به معنای قدرت یا نعمت نیست [روح المعانی،

مشبهه «کریم» و در مصدر «طرید» اسم مفعول است (یعنی طرید به مبنای مطرود است).

هرگاه صیغه‌ای (ساختی) در عبارتی، احتمال بیش از یک معنا داشته باشد، نه تنها معنای جمله‌ی نامعین و نامحدود می‌شود، بلکه احتمال بیش از یک معنا در جمله می‌رود؛ مانند «إِنِّي بَرَاءٌ مِمَّا تَعْبُدُونَ» [زخرف/ ۲۶]. پس «برآء» ممکن است مصدر باشد، بنابراین مبالغه، که تا اخبار از مصدر در مورد ذات باشد؛ هم چون «إِنَّهٗ عَمَلٌ غَيْرٌ صَالِحٌ» [هود/ ۴۶]. و یا ممکن است صفت مشبهه بر وزن «فعال» باشد؛ مانند جواد و صناع. و مورد ساختارهایی چون «مفتون»، «مجلود» و «میسور». احتمال مصدریت آن‌ها به معنی فتنه، جلد و بسر می‌رود. هم چنین احتمال اسم مفعول بودن آن‌ها از نظر دور نیست. و لذا اختلاف کرده‌اند در «بأیکم المفتون» [قلم/ ۶] که آیا بآیکم الفتنه یعنی جنون، و یا بآیکم المفتون به معنی مجنون است و «باء» هم زائده است [بنگريد به: الکشاف، ج ۳: ۲۵۶ و البحر المحيط، ج ۸: ۳۰۹]؛ مانند این بیان که: «و الذین یبیتون لربهم سجداً و قیاماً» [فرقان/ ۶۴]. کلمه‌ی قیام در این آیه ممکن است مصدر گرفته شود و یا مراد از آن قائمون، جمع قائم باشد.

۳. عدم تشخیص ریشه‌ی کلمه یا وزن آن: مانند «أولق» که مشخص نیست، آیا بر وزن «أفعل» از «ولق» است یا بر وزن «فوعل» از «ألُق». و یا «أکیل» بر وزن «فعیل» است از «أکل» و یا فعل مضارع (متکلم وحده) است از «کال». پس اگر گفته شود: «أنا آکیل» تصریح نشده است که به معنای «أنا مأكولة»، یعنی «او مرا خورده است، یا این که تو چیزی را پیمانه می‌کنی. هم چنان که در آیه آمده است: «و إذا کالوهم أو وزنوهم یخسرون» [مطفئین/ ۳]. مثال‌هایی از این دست نیز بسیارند که ریشه و وزن آن‌ها آشکار نیست و اگر ریشه و وزن آشکار شوند، معنای صریح آن‌ها حاصل می‌شود.

۴. آوردن صیغه‌ای که اعراب و معنای آن‌ها، محل اختلاف است؛ مانند «و ادعوه خوفاً و طمعاً» [اعراف/ ۵۶]: احتمال دارد «خوفاً و طمعاً» مفعول لأجله (له) باشد؛ یعنی: «لأجل الخوف و الطمع». و یا این که حال باشد؛ یعنی: «خائفین و طامعین». و هرگاه گفته شود: «ادعوا ربکم خائفین و طامعین»، حال بودن آن، معنای آن را صریح می‌کند.

۵. ذکر الفاظی که به احتمالاتی در معنا منجر می‌شوند؛ خواه قید شده باشند، یا نشده باشند: «لا یسئلون الناس الحافاً» [بقره/ ۲۷۳]، یعنی از آن‌ها درخواست نمی‌شود، نه با اصرار و نه بدون اصرار [بنگريد به: معانی القرآن للفراء، ج ۱: ۱۸۱]. و نیز در «هل أتى علی الانسان حین من الدهر لم یکن شیئاً مذکوراً» [انسان/ ۱]، احتمال دارد مقصود آن باشد که زمانی بر انسان گذشت که اصلاً چیزی نبود؛ چه قابل ذکر و چه غیر قابل ذکر. و یا این که زمانی بر انسان گذشت که او چیزی بود، لکن قابل ذکر نبود. و این دوره از زمانی است که خداوند او را از گل آفرید تا زمانی که روح را در وی دمید (بنگريد به: البحر المحيط، ج ۸: ۳۹۳).

۶. حذف منجر به احتمال معنایی و یا اعرابی: در «فلیضحکوا قلیلاً و لیبکوا کثیراً» [توبه/ ۸۲]، احتمال دارد مفهوم آیه چنین باشد که آن‌ها باید اندک بخندند و بسیار بگریزند. بنابراین، «قلیلاً» و «کثیراً» مفعول مطلق‌اند. از سوی دیگر، شاید مفهوم آیه این باشد که آن‌ها باید زمان اندکی بخندند و زمان بسیار بگریزند. در این صورت، قلیلاً و کثیراً ظرف خواهد بود (زمنناً قلیلاً و کثیراً).

۷. وضع اعراب در معنای احتمالی و غیر احتمالی: عبارت «و کل شیء احصیناه فی امام مبین» [یس/ ۱۲]، با نصب «کل»، بدین معناست که هر چیزی احصا شده است. و چنانچه با رفع گفته شود: «کل»، احتمال معنای دیگری نیز می‌رود، و درست نیست مراد این باشد که هر چیزی احصا شده، در کتاب موجود است، اما آن‌چه احصا نشده است، در کتاب موجود نیست. پس در این حالت، اشیا به دو قسم تقسیم می‌شوند: احصا شده و احصا نشده؛ که این صحیح نیست.

۸. اختلاف در حقیقت و مجاز: اگر برخی تعبیرات به گونه‌ای باشند که هم احتمال حقیقت و هم احتمال مجاز در آن‌ها برود، در این صورت احتمال بر بیش از یک معناست؛ از جمله اختلافاتی که میان فرقه‌ها و مذاهب گوناگون در بسیاری از صفات الهی پدید آمده است. بعضی فرقه‌ها این صفات را حقیقی و برخی مجازی تصور می‌کنند. گاهی این اختلافات در تعبیرات دیگر نیز پدید می‌آیند؛ مانند آیه‌ی شریفه‌ی «یوم ینکشف عن ساق» [قلم/ ۴۲]. برخی (مفسران) معتقدند، مفهوم این آیه حقیقی است؛ یعنی خداوند روز قیامت پرده از





دو مورد باشد:

الف) ختم (مهر کردن)، برای قلب و سماع (گوش) باشد، و غشاوة (پرده پوشاندن) برای بصر (چشم) باشد.

ب) ختم (مهر کردن) تنها برای قلب باشد، و گوش و چشم هر دو یک حکم واحد را داشته باشند (بنگرید به: البرهان، ج ۲: ۱۹۷)، و آن پرده پوشی است.

پس اگر هنگام قرائت بر کلمه ی (قلوبهم) وقف شود، معنای دوم مراد است، و اگر بر (سمعهم) وقف گردد، معنای اول منظور نظر است؛ به خاطر تعلقش به ختم، و غشاوة برای چشم است. معنی اخیر ارجح است، زیرا غشاوة بر چشمان (أبصار) و ختم نیز خاص قلب و سماع می شود؛ به دلیل «و ختم علی سمعه و قلبه و جعل علی بصره غشاوة» [جائیه / ۲۳].

مثال دیگر، «فإنها محرمة عليهم أربعين سنة يتيهون في الأرض» [مائده / ۲۶] است. هرگاه «أربعين سنة» متعلق به محرمة باشد، مفهوم آیه می رساند که مدت تحریم سرزمین (مقدس) برای آن ها (یهودیان) ۴۰ سال بوده است. ولی اگر «أربعين سنة» متعلق به «يتيهون» باشد، مفهوم این است که سرزمین (مقدس) برای ابد بر آن ها (یهودیان) حرام و ممنوع است و آن ها باید ۴۰ سال در بیابان ها سرگردان باشند. لذا وقف به پیوند و تعلق بستگی دارد [البرهان، ج ۱: ۳۴۵].

و در آیه ی شریفه ی «فلا يصلون إليكما بآياتنا أتما و من أتبعكما التالبون» [قصص / ۳۵]، اگر «بآياتنا» به «فلا يصلون» تعلق یابد، معنا چنین است که آن ها (فرعونیان) به سبب آیات، بر شما (موسی و هارون) دست نمی یابند. و اگر «بآياتنا» به «التالبون» برگردد، بدین معناست که آن ها (پیروان شما) به سبب آیات غالب اند، و این از معجزات الهی است. درحالی که او برتر است؛ زیرا آن ها به وسیله ی آیات غلبه یافتند [البرهان، ج ۱: ۳۴۶]. در این معنا، وقف بر «إليكما» است. و عبارت با «بآياتنا أتما...» آغاز می شود، و آن ارجح است [پیشین].

پاهایشان برمی دارد. و برخی دیگر بر این اعتقادند که مفهوم آیه مجازاً شدت و سختی عمل است و اصل آن چنین است: «هنگامی که مردی در امر عظیمی قرار گیرد، به کمک و یاری نیاز دارد و در آن تلاش می کند و همت به خرج می دهد.» پس «ساقی» در موضع شدت و سختی به صورت استعاره آمده است [البرهان، ج ۲: ۸۴. و نیز بنگرید به: فتح القدیر، ج ۵: ۲۶۷ و ۲۷۰].

و در عبارت «حتی إذا جاء أمرنا و فار التنور» [هود / ۴۰] گفته شده است که تعبیر آن حقیقی است و مراد از «تنور»، همان تنور نان است.

۹. وجود جملاتی با احتمال بیش از یک معنا: مثلاً در «قلیلاً ما یؤمنون» [بقره / ۸۸]، ممکن است مراد آن باشد که آن ها ایمان نمی آورند؛ نه اندک نه بسیار. و احتمال دارد آن ها چیزهای اندکی را تصدیق، و مابقی را انکار و تکفیر کنند؛ مانند ایمان به پیامبر (ص) را، پس در این حال کافر می گردند (بنگرید به: معانی القرآن، ج ۱: ۵۹). و این اختلاف در مفهوم بدین دلیل است که «قلیل»، «قل» و «أقل»، هم به معنی نفی به کار می روند و هم به معنای قلت.

و از مواردی که معنای نفی دارند، «و ألقى فی الأرض رواسی أن تمید بکم» [نحل / ۱۵] است که در تقدیر چنین است: «ألقاها لثلا تمید». و نیز در «بین الله لکم أن تصلوا» [نساء / ۱۷۶] که مفهوم آن «بین لنا لثلا فضل» است. هم چنین، از مواردی که معنای اثبات بر آن مترتب است، «یخرجون الرسول و إیاکم أن تومنوا بالله ربکم» [ممتحنه / ۲۸] است که در آن، «أن تومنوا» اثبات ایمان را می رساند، نه نفی آن را.

و شاهد مثال دیگر «الله الذی رفع السموات بغير عمد ترونها» [رعد / ۲] است. در این عبارت، احتمال دو معنا می رود: نخست این که خداوند آسمان ها را برافراشت، بدون ستون. همان طور که می بینید، یعنی مرفوعه بلا عمد. و دیگر این که آسمان ها را بدون ستونی که مرئی باشند، برافراشته است؛ یعنی لاترون تلک العمد (بنگرید به: معانی القرآن، ج ۲: ۵۷). و نظایر آن فراوان اند.

۱۰. عباراتی که بیش از یک معنا دارند، مگر با تعلق یا وقف در هر موضعی از جمله، تعیین معنایی پیدا کنند: در «ختم الله علی قلوبهم و علی سمعهم و علی أبصارهم غشاوة» [بقره / ۷]، احتمال دارد مفهوم آیه یکی از این

پی نوشت
۱. (و طلاق داده شدگان) سه طهر را بگذرانند.
۲. خداوند ذات پسر نوح را عیناً به عمل غیر صالح توصیف کرده است.

منبع
مطالب این مقاله از «الجملة العربية و المعنی»، اثر دکتر فاضل صالح سامرائی گرفته شده است.